

# صور گوناگون سلطه بین المللی (تأسیسات حقوقی بین المللی نابرابر)

دکتر عبدالرحیم ذاکر حسین

## مقدمه

در یک تعریف وسیع، «تأسیس» که به آن «نهاد» و «بنیاد» هم گفته شده است، به مجموع تشکیلات و مقررات و سنتهایی اطلاق میشود که یک اجتماع یا گروه متشکل را مشخص میسازد. این اجتماع متشکل هرگاه به جامعه بین المللی تعلق داشته باشد، یک تأسیس بین المللی خوانده میشود.

برقراری هر تأسیس بین المللی به مفهومی که در این مقاله به کار رفته است، به منظور تنظیم و به قاعده درآوردن نوعی از مناسبات بین المللی میباشد و تأسیس حقوقی بین المللی راجع است به تنظیم این نوع مناسبات، از نظر حقوقی و بر مبنای قواعد حقوقی.

با اینکه شکل تأسیسات بین‌المللی مورد بحث ما، شکلی حقوقی است، اما در نوشته حاضر سعی شده است زمینه‌های تاریخی آنها در جامعه بین‌المللی وقت نیز طرف توجه قرار گیرد تا کاربرد آنها روشن‌تر شود، خصوصاً که بعضی از آنها تابعی هستند از تغییرات و تحولات تاریخی جامعه بین‌المللی. به دیگر سخن، برخلاف حقوق بین‌الملل عمومی که صرفاً به مسائل حقوقی محض این قبیل تأسیسات حقوقی بین‌المللی می‌پردازد، نوشته حاضر ضمن تبیین ماهیت حقوقی تأسیسات مزبور، به توجیه و تحلیل انگیزه و اغراض واقعی آنها، یعنی علت اصلی برقراری اینگونه تأسیسات بین‌المللی از نظر تاریخی نیز توجه لازم را مبذول داشته است.

از این دیدگاه، تأسیسات حقوقی بین‌المللی، راه‌حلهایی حقوقی برای تنظیم مناسبات میان کشورهای نیرومند اروپایی با کشورها آسیایی و آفریقایی که در چارچوب معینی جای گرفته‌اند، به‌شمار می‌روند. تأسیسات مزبور را در برهه‌ای از زمان به بررسی گذاشته‌ایم و این برهه زمانی که اندکی بیش از یکصد سال - از

نیمه دوم قرن نوزدهم تا ثلث آخر قرن بیستم و در بعضی جاها تا به اکنون - به دراز کشیده است، مشخصه تاریخی تأسیسات حقوقی مزبور می‌باشد.

در ثلث آخر قرن نوزدهم میلادی، جهان مرحله تازه‌ای از گسترش وسیع مناسبات و ارتباطات بین‌المللی را آغاز نمود. تا آن موقع بخشهای عظیمی از ابنای بشر در مناطقی نظیر چین، هندوستان، جهان اسلام، اروپا و افریقای سیاه‌پوستان، به طور جداگانه زندگی می‌کردند. هرچند هر یک از آن با مناطق دیگر به طور محدود در ارتباط بود، لکن همگی با هم مناسبات مشترک عام نداشتند؛ ولی از 1870 به بعد اولین زمینه‌های اصولی برای توسعه این مناسبات به وجود آمد و رفته رفته کشورها و جوامع بشری در یک جامعه جهانی به هم پیوست گرد آورده شدند. اساسی‌ترین زمینه توسعه سریع ارتباطات بین‌المللی وسیع و پیچیده، انقلاب صنعتی در اروپا بود؛ بدین ترتیب که اروپا به دنبال وقوع انقلاب صنعتی که هم موجب نیازش به بازار مصرف و هم سبب احتیاجش به منابع مواد خام که در آن قاره یافت نمی‌شد، یا

به قدر کفایت وجود نداشت، شده بود، خود را ناگزیر یافت که به هر وسیله ای شده با جوامع دیگر جهان مناسباتی برقرار سازد تا بتواند این نیازها را برطرف کند. متعاقب آن و به برکت کشف قوه بخار، کشتیرانی و دریانوردی نیز توسعه پردامنه ای یافت که به سهم خود برقراری و گسترش این مناسبات را تسریع و تسهیل نمود. باری، دیری نگذشت که سر تا سر کره ارض عرصه ای شد که بر روی آن چند کشور نیرومند دریایی و نیمه دریایی اروپایی، در قاره ها و جزایر پراکنده در گوشه و کنار جهان، مستعمراتی را ایجاد و تخسیر «امپراتوری های» عظیمی را تأسیس نمودند. مثلاً تا سال 1900 بریتانیایی کبیر توانسته بود به  $4/5$  میلیون میل مربع دست اندازی کند و آن را بر امپراتوری خود بیفزاید؛ فرانسه  $3/5$  میلیون، آلمان یک میلیون، بلژیک 900 هزار، روسیه 500 هزار، ایتالیا 185 هزار و ایالات متحده امریکا 125 هزار میل مربع را تحت سلطه و اقتدار خود درآوردند. وسعت بعضی از این امپراتوری های مستعمراتی به اندازه ای

زیاد بود که آفتاب در قلمرو آنها غروب نمی‌کرد. بدین ترتیب شبکه جهانگیر استعمار در سرتاسر جهان برقرار گردیده بود.

کشورهای نیرومند اروپایی به آن همه وسعت قلمرو امپراتوری خود اکتفا نکرده و برای رسیدن به اهداف خود، با آن دسته معدود از کشورهای آسیایی و افریقایی که توانسته بودند استقلال خود را در برابر تهاجم استعمارگران اروپایی محفوظ بدارند، مناسبات خاصی برقرار کرده و برای این مناسبات، قالبها و تأسیسات بین‌المللی ویژه‌ای تعبیه نمودند. برقراری مناسبات مزبور در هر یک از کشورهای اخیرالذکر، مقدمه‌ای بود تا چنانچه بعداً امپراتوری اروپایی ذیربط توانایی می‌یافت، آن کشور را تبدیل به مستعمره خود کند؛ یعنی سلطه ناقص و غیرمستقیم خود را بدل به سلطه کامل و مستقیم نماید. به عنوان نمونه در سال 1912 فرانسه، مراکش را که تحت‌الحمایه آن بود، متصرف و ضمیمه‌ی خود ساخت. به هر حال، منظور از «تأسیسات حقوقی بین‌المللی» همان قالب و شکل

9 ❖ صور گوناگون سلطه بین‌المللی...

حقوقی است که برای تدوین و تنظیم اینگونه مناسبات بین‌المللی تعبیه می‌گردید و متضمن نوعی سلطه ناقص و غیرمستقیم بر کشور مربوط بود؛ مانند تحت‌الحمایگی، کاپیتولاسیون، کنسسیون، واگذاری به صورت اجاره، قیمومت (ماندا)، دومنیون، کامنولث و...، که محیط عمل آنها عمدتاً در سیام و کره و حتی چین، امپراتوری عثمانی، افغانستان، ایران و پاره‌ای کشورهای افریقایی بوده است.

همانگونه که اشاره شد مطالعه این تأسیسات حقوقی بین‌المللی دارای سیر تاریخی خاصی است که آن را به سه دوره جداگانه تقسیم کرده‌ایم: از آغاز تا پایان جنگ جهانی اول (دوره اول)، عصر جامعه ملل (دوره دوم)، و سرانجام عصر سازمان ملل متحد (دوره سوم). تأسیسات مذکور در طول این سه دوره به وجود آمده و مشغول فعالیت در سطح بین‌المللی بوده و بعضاً هستند؛ ولی در هر مقطع به‌موجب ضرورت تاریخی و تحولات حاصله در سطح بین‌المللی، شکل مناسب خود را یافته‌اند.

ذیلاً و براساس همین تقسیم‌بندی تاریخی،  
به بررسی آنها می‌پردازیم.

## **1- تأسیسات حقوقی بین‌المللی از آغاز تا پایان جنگ جهانی اول الف - تحت‌الحمایگی**

دولت تحت‌الحمایه، دولت ضعیف و ناتوانی است که به‌موجب پیمان منعقد با یک دولت قوی و نیرومند، به‌ناچار تحت‌الحمایگی آن دولت را قبول می‌کند. بنابراین، تأسیس حقوقی تحت‌الحمایگی معمولاً متعاقب عهدنامه بین‌المللی ایجاد می‌گردد که طی آن مناسبات طرفین تعیین و مشخص می‌شود.<sup>1</sup>

در ترتیب تحت‌الحمایگی، دولت حامی ظاهراً متعهد می‌گردد که درمقابل حملات خارجی از دولت تحت‌الحمایه دفاع کند و در برابر، دولت تحت‌الحمایه قسمتی از حاکمیت خود را به دولت حامی وا می‌گذارد. به‌طور قطع نمی‌توان تعیین کرد تا چه اندازه استقلال دولت تحت‌الحمایه محدود گشته و چه وظایف و اختیاراتی از دولت

---

**1.** مصر در سال 1914 براساس اعلامیه یکجانبه دولت بریتانیا تحت‌الحمایه آن دولت گردید.

مزبور سلب و به دولت حامي واگذار مي‌گردد؛ زيرا حدود اختيارات دولت حامي در کشور تحت‌الحمایه، بسته به مفاد عهدنامه‌اي است که به‌موجب آن ترتیب تحت‌الحمایگی برقرار مي‌شود. مع ذلك مي‌توان گفت که دولت تحت‌الحمایه شخصیت بین‌المللی خود را حفظ مي‌کند، ولي اداره امور بین‌المللی خود را به دولت حامي وامی‌گذارد و نیز دولت تحت‌الحمایه موافقت مي‌نماید که قوای نظامی دولت حامي خاک آن را اشغال کنند. هر چند دولت تحت‌الحمایه قوانین و محاکم و تشکیلات اداری خود را حفظ مي‌کند، ولي با این‌همه راضي مي‌شود که مأموران دولت حامي در امور داخلی آن کشور نیز نظارت نمایند. در پاره‌اي از موارد نیز دولت تحت‌الحمایه یکسره به مستعمره دولت حامي تبدیل مي‌شود.

به‌طور کلی ایجاد رابطه حقوقی بین دولت حامي و دولت تحت‌الحمایه دارای آثاری است که مهمترین آنها از این قرار است:

1— چون دولت تحت‌الحمایه شخصیت بین‌المللی خود را حفظ مي‌کند، اگر بین



دو دولت (دولت حامی و دولت تحت‌الحمایه) جنگی واقع شود، صورت جنگ بین‌المللی را خواهد داشت نه جنگ داخلی یا مثلاً شور علیه دولت حامی. همچنین اگر دولت تحت‌الحمایه قبل از قبول رژیم تحت‌الحمایگی عهدنامه‌ای منعقد کرده باشد، آن عهدنامه به قوت خود باقی می‌ماند.

2- رئیس دولت تحت‌الحمایه مأمور و نماینده دولت حامی نیست؛ بلکه رئیس دولت به معنی واقعی محسوب می‌شود و لذا از مصونیتها و امتیازات رؤسای دول بهره‌مند می‌گردد.

3- اتباع دولت تحت‌الحمایه تبعه دولت حمایت‌کننده محسوب نمی‌شوند، ولی نسبت به آن کاملاً بیگانه نیستند؛ از این‌رو، اگر در محاکم دولتهای حامی اقامه دعوی کنند، از آنها تضمین مخصوص بیگانگان مطالبه نمی‌شود و نیز در صورتی که در ممالک خارجی حقی از آنها تضییع شود، احقاق حق آنها از طریق حمایت سیاسی، برعهده دولت حامی است.

4- خاک کشور تحت‌الحمایه قسمتی از خاک دولت حامی محسوب نمی‌شود و مستقل از

آن است؛ ولی در عین حال نسبت به آن کاملاً بیگانه نیست و از این جهت اگر عمل خلاف قانونی در خاک دولت تحت‌الحمایه صورت گیرد که موجب مسؤولیت دولت باشد، از لحاظ بین‌المللی دولت حامی مسؤول آن خواهد بود؛ چرا که مناسبات خارجی دولت تحت‌الحمایه برعهده دولت حامی گذارده می‌شود.

5- از لحاظ امور خارجی، دولت حامی منحصراً صلاحیت اقدام دارد و به وسیله نمایندگان سیاسی خود امور مربوط به دولت تحت‌الحمایه را حل و فصل می‌نماید و حتی از طرف آن، به انعقاد عهدنامه بین‌المللی مبادرت می‌ورزد.

6- دولت حامی، در امور داخلی نیز دولت تحت‌الحمایه را کنترل می‌کند و در تشکیلات اداری و قضایی آن نظارت لازم را اعمال می‌نماید.

7- به موجب عهدنامه تحت‌الحمایگی، دولت حامی متعهد می‌شود از دولت تحت‌الحمایه دفاع و در موارد لازم به آن کمک کند؛ بنابراین در صورتی که کشور تحت‌الحمایه مورد حمله و تجاوز کشور ثالثی واقع شود، این عمل در رابطه با

دولت حامی، تجاوز به یک کشور غیرثالث تلقی نمی‌شود. از اینرو دولت حامی نمی‌تواند اعلام بی‌طرفی نماید و لزوماً از کشور تحت‌الحمایه حمایت می‌کند.

نمونه‌ای از سرزمین‌هایی که تحت این تأسیس حقوقی درآمده‌اند عبارتند از تونس و ماداگاسکار در افریقا و آنتام، کامبوج، تونکن و لائوس در آسیا تحت‌الحمایه کشور فرانسه؛ زنگبار در افریقا و عدن، کویت، مسقط، عمان و حضرموت در آسیا (منطقه خلیج فارس) تحت‌الحمایه کشور انگلیس؛ و حبشه تحت‌الحمایه دولت بریتانیا.

### ب - کاپیتولاسیون

کاپیتولاسیون از کلمه لاتینی *Capitulare* به مفهوم شرط گذاشتن است، و معنی دقیق لغوی آن تعیین کردن سرفصلها می‌باشد که از لفظ *Caput* به معنی «سر» مشتق شده است. رابطه این معنی با مفهوم اصطلاحی واژه همان سرفصلهای عهدنامه را تعیین کردن است. تأسیس حقوقی کاپیتولاسیون، به‌موجب عهدنامه برقرار می‌شود و براساس آن اتباع یک کشور در قلمرو کشور دیگر،

از شمول قوانین محل معاف گشته و مشمول قوانین کشور خود باقی می‌مانند؛ قوانینی که توسط کنسول دولت متبوع آنها در محل، اجرا می‌شود و به همین جهت آن را در فارسی «حق قضاوت کنسولی» یا «حق قضات کنسولی» نیز گفته‌اند. در معنی اصطلاحی، کاپیتولاسیون عبارت از معاهداتی است که به موجب آن دولتی در قلمرو حاکمیت یک کشور خارجی از پاره‌ای حقوق حاکمیت که اهم آن حق قضاوت و اجرای مجازات است، بهره‌مند می‌شود؛ به طوری که اتباع دولت مزبور در کشور محل توقف، از پاره‌ای حقوق و مزایا به طور اختصاصی استفاده می‌کنند.

از نظر تاریخی، کاپیتولاسیون در قرنهای 10 تا 12 میلادی پدید آمد و عبارت از حقوق ویژه‌ای بود که در «بیزانس» به اتباع شهرهای تجارتي مهم آن زمان در ایتالیا نظیر «ژن Genes»، «پیزا Pisa» و غیره داده می‌شد و دولت محلی می‌توانست این حقوق ویژه اعطایی را طبق منافع خود تغییر داده و یا ملغی سازد.

پس از تشکیل امپراتوری عثمانی، این حقوق ویژه در مورد اتباع شهرهای ژن و پیزا تأیید و تجدید شد. در قرن 16 میلادی سلیمان دوم امپراتوری عثمانی نظیر همین حقوق را طبق قراردادی به بازرگانان فرانسوی نیز تفویض کرد. کاپیتولاسیون در آن زمان به مثابه اجازه‌نامه‌های امپراتوری و امتیازات ویژه‌ای بود که توسط «باب عالی» به اتباع سایر کشورهای اروپایی داده می‌شد تا بلامانع به سوداگری و پیشه‌وری بپردازند. وجه مشخصه این قراردادها آن بود که متقابل نبودند، بلکه این حقوق خاص به‌طور یکجانبه داده می‌شد؛ منتهی امکان داشت همزمان لغو گردد. ولی در اواسط قرن 18 کاپیتولاسیون خصلت جدیدی یافت؛ بدین معنی که از طرف دول اروپایی به کشورهای مشرق زمین تحمیل گردید و به‌طور یکجانبه قابل الغا نبود.

علاوه بر حق قضای کنسولی، یکی دیگر از مظاهر کاپیتولاسیون به عنوان یک تأسیس حقوقی بین‌المللی برای تنظیم پاره‌ای از مناسبات بین‌المللی فیما بین، عبارت از حق اتباع کشورهای اروپایی به

داشتن مساکن و مناطقی بود که قدرت و حاکمیت دولت محلی بر آنها اعمال نمی‌شد، مانند حق داشتن راه آهن و معافیت از پرداخت مالیاتها و عوارض محلی یا تخفیف آن. به عبارت دیگر، کنسولگریهای کشورهای نیرومند اروپایی اختیارات اداری، پلیسی و قضایی ویژه‌ای یافتند و در قلمرو حاکمیت کشورهای ضعیف طرف قرارداد کاپیتولاسیون، نوعی امتیاز و حق برون‌مرزی برای اتباع خود به دست آوردند. روی هم رفته و از نظر حقوقی، کاپیتولاسیون با حاکمیت و استقلال ملتها مغایرت آشکار دارد.

نخستین کشوری که به لغو کاپیتولاسیون نائل آمد، ژاپن بود (1899)؛ و بعد ترکیه (1923)، تایلند (1927)، ایران (1928)، مصر (1937) و چین (1943) آن را لغو کردند و امروزه شاید جز در چند مورد استثنایی در جای دیگری وجود نداشته باشد.

### ج - کنسسیون Concession

برطبق رژیم کنسسیون، بیگانگانی که در بعضی از مناطق کشور مربوط مستقر

می‌شدند، مانند تجار بین‌المللی، در قلمرو صلاحیت اداری و قضایی دولت واگذارکننده آن منطقه قرار نمی‌گرفتند. هر یک از کنسولانی که کنسول قوه قضاییه خوانده می‌شد، به همراهی و همکاری شهرداری منتخب از طرف بیگانگان، از حق قانونگذاری و وضع مقررات برخوردار بود، و بنابراین نوعی حقوق برون‌مرزی برای ایشان برقرار می‌گردید. بنابراین، کنسسیون نوعی منطقه بیگانه به‌شمار می‌آمد که در درون خاک کشور واگذارکننده آن محصور بود؛ ولی از حق حاکمیت آن مستثنی شده بود و تحت حکومت مقررات و قوانین موضوعه توسط مقامات کشور بیگانه قرار داشت.

رژیم مزبور در کشور چین از سال 1842 یعنی زمان جنگ تریاک بسیار معمول بوده و شکلهای مختلفی داشته است؛ یعنی گاهی به شکل کنسسیون ملی و زمانی به صورت کنسسیون بین‌المللی به نفع جمعاتی که از ملیتهای مختلف خارجی مرکب می‌گردید و بعضی از اوقات نیز در قالبی که به آن کنسسیون مختلط یا کنسسیون چین و خارجی می‌گفتند که شامل مردم چین نیز می‌شد،

دیده شده است. نمونه‌هایی از مناطق یا سرزمین‌های کنسسیون عبارتند از: شانگهای، اموای، کانتون، هان‌که او، و تی‌ین‌تسن.

اصطلاح کنسسیون در حقوق بین‌الملل تا سال 1947 مورد استعمال داشت.<sup>2</sup>

#### د - واگذاری (انتقال اداره یا واگذاری به صورت لزوم)

طرز عملی که به آن اداره یا واگذاری به صورت اجاره گفته می‌شود، یکی دیگر از تأسیسات حقوقی بین‌المللی است که با توجه به مفهوم و قلمرو آن، در واقع به جای الحاق و انضمام به کار رفته است.

ترتیب واگذاری و تسلیم به صورت اجاره در مناسبات بین‌المللی که از حقوق خصوصی اقتباس شده عبارت است از واگذاری و تسلیم واقعی و موقتی حاکمیت دولت بر قسمتی از سرزمین تحت قلمرو خود به یک کشور خارجی. در مورد اوصاف این تأسیس

---

2. کلیبار، بنیادهای بین‌المللی، ترجمه دکتر محمدعلی حکمت، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال 1349.



حقوقی بین‌المللی، ذکر نکات زیر ضروری است:

1- در مورد ماهیت حقوقی این تأسیس، دانشمندان حقوق عقاید مختلفی ابراز داشته و فی‌الجمله در اطلاق اجاره به آن تردید نموده‌اند؛ زیرا گاهی تأسیس مزبور را واگذاری و تسلیم اداره امور سرزمین استیجاری دانسته و زمانی آن را از جمله حقوق ارتفاقی بین‌المللی به‌شمار آورده و گاهی به آن الحاق و انضمام مدت‌دار و یا انتقال حاکمیت به‌شرط فسخ گفته و سرانجام بعضاً آن را نوعی حکومت مشترک ولی غیرمتساوی اعلام کرده‌اند.

روی هم رفته تأسیس واگذاری به‌صورت اجاره، اجاره واقعی به معنای خاص و مصطلح در حقوق خصوص نیست؛ زیرا اجاره بدین مفهوم عبارت از تملیک منافع عین مستأجره در مقابل عوض است و مالکیت عین برای موجر باقی می‌ماند. در صورتی که واگذاری مورد بحث ما واقعی است؛ زیرا کشوری که از آن منتفع می‌شود، تمامی حاکمیت خود را در سرزمین استیجاری اعمال می‌کند و مورد یا زمین‌های برای اعمال حق مالکانه کشور واگذارنده (حق

حاکمیت کشور واگذارنده) باقی نمی‌ماند ولو اینکه ظاهراً اقتدار همان کشور نیز انکار نمی‌شود.

2- واگذاری به صورت اجاره موقتی است؛ زیرا واگذاری برای مدت معین و محدودی صورت می‌گیرد، مثلاً برای 25 یا 50 یا 99 سال.

از نظر تاریخی، ترتیب واگذاری به صورت اجاره ابتدا به وسیله کشور آلمان و در مورد بخشی از سرزمین چین به اجرا درآمده؛ بدین ترتیب که آلمان به موجب معاهده «ژرمن - چین» در ششم مارس 1898 کشور چین را وادار ساخت تا «کیاچه او» را برای مدت 99 سال به صورت اجاره به آلمان واگذار نماید. چند روز بعد روسیه نیز با معاهده 27 مارس همان سال، چین را وادار ساخت تا «پرت آرتور» و «تالی ین» و یک بندر دیگر را برای مدت 25 سال به روسیه اجاره دهد. سرزمین «وی های وی» با معاهده اول ژوئیه 1898 به بریتانیای کبیر اجاره داده شد و سرزمین «کوانگ چه او» نیز با همان شرایط

به موجب معاهده 8 نوامبر 1899 به فرانسه  
واگذار گردید.<sup>3</sup>

با شکست روسیه از ژاپن در جنگ 1905  
اجاره بنادر واگذار شده به روسیه،  
برحسب ماده پنجم معاهده «پرتسموت» مورخ  
3 سپتامبر 1905 به ژاپن انتقال یافت.  
ترتیب واگذاری به صورت اجاره که در  
آغاز دوره تاریخی تأسیسات حقوقی  
بین‌المللی، منحصر به کشور چین بود، در  
سال 1945 پایان یافت.

#### هـ - دومینیون Dominion

دومینیون که در لغت به معنای قدرت،  
سلطه، اختیار، حکومت و غلبه است، در  
اصطلاح به سرزمینی که تحت استیلا یا سلطه  
یک مقام عالی یا فرمانروای کشور دیگر  
قرار دارد، اطلاق می‌شود. خصوصاً به  
سرزمینهای داخلی یا ماورای بحار تحت  
حاکمیت پادشاه انگلستان دومینیون گفته  
می‌شد.

اوصاف حقوقی دومینیون را می‌توان به  
شرح زیر بیان کرد:

---

3. همان مأخذ با اندکی تغییر.

1— هر دومینیون دارای یک دولت مسئول در مقابل پارلمان خود بود و نیز سازمانی اداری شبیه سازمان اداری انگلستان داشت و اختیار آنها در امور داخلی از جهاتی تابع انگلستان بود، مانند حق عزل و نصب مأموران دولت و انحلال پارلمان.

2— از جهت قانونگذاری، پارلمان دومینیون تابع قوانین انگلستان بود و اگر در پارلمان انگلستان، قانونی مخالف قوانین دومینیون وضع می‌شد، قانون انگلیسی جدید معتبر بود و دومینیون می‌بایست قانون خود را اصلاح کند.

3— از جهت قضاوت نیز آرای دیوان کشور دومینیون در کمیته قضایی شورایی خصوصی انگلستان قابل تجدیدنظر بود.

4— در امور خارجی، صلاحیت دومینیونها محدود بود. دومینیونها نخست در کنفرانسهای بین‌المللی شرکت نداشتند، ولی بعداً در مورد عهدنامه بین‌المللی، وضع تحول دیگری پیدا کرد. ابتدا نمایندگان دومینیونها در مذاکرات عهدنامه شرکت می‌کردند و بعد از چندی، نمایندگان دومینیونها انگلیس، خود

مذاکرات را انجام می‌دادند؛ ولی در اوایل قرن بیستم نمایندگان دومینیونها به تنهایی، حتی بعضی از عهدنامه‌ها (مثل قرارداد تجارت) را نیز البته با اختیار و اجازه‌ای که دولت انگلستان به آنها می‌داد، امضا می‌کردند.

عنوان دومینیون کانادا تا 1867 وجود داشت و از 1907 به مستعمره‌های خودمختار بریتانیا دومینیون گفته می‌شد که شامل کشورهای: کانادا، استرالیا، افریقای جنوبی، زلاند جدید و ایرلند یعنی مستعمرات سفیدپوست انگلیس می‌گردید.

دومینیونها با گذشت زمان تحولاتی را از سرگذراندند و به «کامن ولث» تغییر نام دادند که در مبحث مربوطه در صفحات آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

شمار و اوصاف تأسیسات حقوقی بین‌المللی تا 1917 (دوره اول) به قراری بود که از نظر گذشت.

در طی نخستین دوره حیات تأسیسات حقوقی مزبور که تا پایان جنگ جهانی اول به درازا کشیده شد، عوامل چندی موجبات واکنش ملتهای افریقای و آسیایی را فراهم ساخت تا بر ضد ادامه وضع موجود،

یعنی سلطه اروپاییان قیام و اقدام کنند. از جمله عوامل مزبور، ایده‌ئولوژیهای ضداستعماری بود که بعضاً خود منشأ و اصلیت اروپایی داشتند، مانند برادری افراد بشر و برابر ملتها که زاییده انقلاب کبیر فرانسه بود. برخی دیگر از عوامل مزبور، زاییده دستورات دینی ادیان مانند اسلام بود که چنین تعلیم می‌داد: «لن يجعل الله للكافرين علي المسلمين». (اسلام فرمانروایی غیرمسلم را بر مسلمانان اجازه نمی‌دهد). و به دنبال نهضت احیای دین و نظرات علمای دینی و متفکران مسلمان، مطرح شده بود. اما پاره‌ای دیگر از عوامل یاد شده، ناشی از اعتقاد به برتری سن و آداب و فرهنگ و نیز فلسفه‌های آسیایی و افریقایی بود که توسط بزرگانی مثل گاندي در هند، علمای مثل «مارکوس گاردی» در افریقا یا علمای چینی عرضه می‌گردید که خود موجب انعقاد اولین نطفه‌های ناسیونالیسم بود.

گذشته از موارد فوق، عوامل مهمی در صحنه مناسبات بین‌المللی محرك قیام آسیاییان و افریقاییان گردید، مانند

جنگ 1904-1905 روس و ژاپن که به شکست روسیه انجامید. این شکست موجب سه رشته تأثیرات بسیار ژرف در سه جهت مختلف گردید: نخست آنکه روسیه، سیاست گسترش به سوی شرق (خاور دور) را رها کرد و مجدداً رو به سوی اروپا آورد و در شبه جزیره بالکان مداخلات خود را از سرگرفت که این امر در نهایت منجر به جنگ جهانی اول با همه عواقب آن، از جمله ضعف کشورهای نیرومند اروپایی گردید. دوم اینکه شکست روسیه چنان آبروی حکومت تزار را برد که زمینه را برای عصیان و طغیان در داخل کشور علیه تزار آماده ساخت؛ چنانکه ابتدا انقلاب 1905 و سرانجام انقلاب کبیر 1917 را موجب شد که حاصل آن تقسیم جهان امپریالیست به دو اردوگاه کمونیسم و سرمایه‌داری گردید. سوم اینکه شکست روسیه سفیدپوست از ژاپن و زردنژاد، مژده‌ای بود که به عموم ملل و قوام آسیایی و آفریقایی داده می‌شد، مبنی بر اینکه امپریالیست‌های سفید هم ممکن است شکست بخورند و بدین ترتیب، افسانه شکست‌ناپذیری آنان را باطل ساخت و این امر خود موجب بروز انقلاباتی در

ایران (1905-1906)، چین، ترکیه و نیز هند شد تا بدانجا که در بعضی از این کشورها انقلاب، هم جنبه داخلی (ضد استبدادی) داشت و هم جنبه خارجی (ضد استعماری).

مجموعه عوامل مذکور در فوق، در صف کشورهای نیرومند اروپایی شکاف انداخت و پایه‌های سلطه اروپاییان در آسیا و آفریقا را متزلزل ساخت؛ مضافاً اینکه از یکسو حکومت نوبنیاد اتحاد شوروی اقدام به لغو یکجانبه پاره‌ای از تأسیسات حقوق بین‌المللی نظیر «کاپیتولاسیون»، «منطقه نفوذ» و «اجاره و واگذاری» کرد و از سوی دیگر در نتیجه جنگ جهانی اول، تطور و تحولی در پاره‌ای دیگر از تأسیسات حقوقی مزبور (مانند تبدیل دومینیون به مشترک‌المنافع) پدید آمد. اینک دوره دوم سیر تاریخی تأسیسات حقوقی بین‌المللی را مطالعه می‌کنیم.

## **2- تأسیسات حقوقی بین‌المللی در عصر جامعه ملل**

تغییرات ارضی، به سستی گراییدن سلطه امپراتوریهای پیروز در جنگ بر



مستعمرات خود، قواعد تازه حقوق بین‌الملل و پیدایی تأسیس حقوقی بین‌المللی «ماندا» (سرپرستی یا قیمومت) از جمله نتایج جنگ جهانی اول بود.

در نیمکره شرقی، امپراتوری‌های مرکزی اروپا (آلمان)، اروپای شرقی (اتریش - هنگری)، اوراسیایی (روسیه) و اوراسیا - افریقایی (عثمانی)، در جریان جنگ به زانو درآمدند و بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های آنها تجزیه گردید و از تجزیه آن سرزمین‌ها برطبق اصل «حق خودمختاری ملل»، کشورهای تازه‌ای به وجود آمدند و به دنبال آن، امپراتوری‌های مذکور مستعمرات سابق خود را در افریقا، آسیا، اقیانوسیه و اقیانوس آرام از دست دادند.

البته از اقتدار و شدت تسلط امپراتوری‌های پیروز در جنگ (انگلیس و فرانسه) نیز بر مستعمرات خود کاسته شد و اشاعه اصل «خودمختاری ملل» دستاویز نیرومندی در میان ملت‌های زیرستم برای کسب آزادی و استقلال گردید.

قواعد تازه واردشده در حقوق بین‌الملل، در مجموعه‌ای حقوقی به نام

«میثاق جامعه ملل» که اساسنامه نخستین سازمان بین‌المللی دائمی و مرجع رسیدگی به اختلافات بین‌المللی بود، درج گردید. در دیباچه میثاق، هم اشاراتی تلویحی به مناسبات بین‌المللی سابق رفته و هم راه‌حلهایی برای برقراری مناسبات بین‌المللی آینده درج شده است. درخصوص مورد اول چنین می‌خوانیم:

«قبول التزاماتی برای احترام از توسل به جنگ، علنی کردن روابط بین‌المللی، مبتنی ساختن آن بر عدالت و شرافت که از این پس مدار حقیقی عملیات دول شناخته خواهد شد...».

در مورد دوم (راه‌حلهایی برای مناسبات بین‌المللی آینده)، می‌توان به قواعد تازه‌ای اشاره کرد که عبارتند از: تأمین صلح عمومی، تقلیل تجهیزات ملی، حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورهای عضو جامعه، حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، وابستگی تمامیت ارضی کشورهای عضو جامعه ملل به یکدیگر، تجدیدنظر نسبت به پاره‌ای از عهدنامه‌های بین‌المللی، فسخ بعضی از قراردادها، اصل حق ملتها در تعیین سرنوشت خود و مهمل

از همه - که در این مقال مورد نظر است - استقرار نظام «ماندا» (قیمومت یا سرپرستی). اصل مذکور که تأسیس حقوقی بین‌المللی تازه‌ای زیر پوشش جامعه ملل به‌شمار می‌رود، در واقع قالب حقوقی تازه‌ای است برای تنظیم مناسبات بین‌المللی فی‌مابین امپراتوری‌های اروپایی پیروز در جنگ با سرزمین‌های مستعمره و جدا شده از امپراتوری‌های شکست‌خورده در جنگ. غیر از تأسیس حقوقی «قیمومت» (ماندا)، تأسیس حقوقی «کامن‌ولث» تدریجاً صورت تازه‌ای به‌خود می‌گیرد که ذیلاً به بررسی آنها می‌پردازیم.

#### الف - قیمومت (ماندا) Mandate

ظاهراً به‌منظور جلوگیری از ادامه و اجرای سیاست استعماری نسبت به مستعمرات و سرزمین‌هایی که از امپراتوری‌های مغلوب در جنگ یعنی آلمان و عثمانی منتزع شدند، «اسلوب بین‌المللی قیمومت» به‌وجود آمد.

به‌نظر امپراتوری‌های پیروز در جنگ، چون سرزمین‌های مزبور به آن درجه از

تمدن و ترقی نرسیده بودند که بتوانند کشور مستقلی تشکیل دهند و مستقلاً اداره امور خود را به عهده گیرند، دول امضاکننده میثاق جامعه ملل طبق ماده 22 میثاق، برای اداره این سرزمینها مقرراتی به شرح ذیل پیش‌بینی کردند:

«ماده 22:

1- در مورد اراضی یا مستعمراتی که در نتیجه جنگ اخیر، از تحت سلطنت ممالکی که قبلاً بر آنها حکمرانی داشته‌اند خارج گردیده و سکنه آن نقاط مردمانی می‌باشند که با اوضاع مشکله عصر حاضر، هنوز توانایی اداره خود را ندارند، اصول ذیل مجری خواهد گشت. سعادت و ترقی این اقوام وظیفه مقدس مدنیت است و شایسته آن است که در اساسنامه حاضر تضمیناتی برای اجرای این وظیفه پیش‌بینی شود.

2- بهترین طریقه عملی اجرای اصل مزبور آن است که قیومت چنین اقوامی به عهده ملل متمدنه واگذار شود که در پرتو قدرت و تجربه یا موقع جغرافیایی خود بهتر از سایر ملل بتوانند عهده‌دار این مسئولیت شده و همچنین قبول این وظیفه

را بنمایند. این قیومت را به سمت دولت  
قیم (مانداتو) و به نام جامعه ملل اجرا  
خواهند نمود.

3- کیفیت قیومت برحسب میزان ترقی  
و موقع جغرافیایی و اوضاع اقتصادی و  
سایر خصایص قومی که تحت قیومت واقع  
می‌گردد، باید متفاوت باشد.

4- پاره‌ای از اقوام که سابقاً جزو  
سلطنت عثمانی بوده‌اند به درجه‌ای از  
ترقی نائل شده‌اند که می‌توان آنها را  
موقتاً به سمت ملت مستقل شناخت، به شرط  
آنکه نصایح و کمک يك دولت قیم، راهنمای  
اداره آنها بشود، تا زمانی که خودشان  
لایق شوند که به تنهایی خود را اداره  
کنند. برای انتخاب دولت قیم، تمایلات  
خود آن اقوام بدو باید در نظر گرفته  
شود.

5- میزان نشو و ارتقای اقوام دیگری  
خاصه افریقای مرکزی ایجاب می‌نماید که  
دولت قیم تعهد اداره آن حدود را  
بنماید، به شرط آنکه از عادات ردیه از  
قبیل برده‌فروشی و معامله اسلحه و فروش  
الکل جلوگیری به عمل آید و آزادی وجدان  
و ادیان تضمین گردیده و هیچگونه

محدودیتی برای آنها نباشد، به غیر از قیودی که حفظ نظم و حسن اخلاق، آن را الزام می‌نماید. و همچنین بنای قلاع و مواضع نظامی بحری در آنها ممنوع شده و به اهل محل تعلیمات نظامی به غیر از آنچه لازمه خدمت پلیس و دفاع حدود است، داده نشود و موجبات شرایط تساوی معاملات و تجارت را برای اعضای دیگر جامعه تأمین نماید.

6— بالاخره در قسمتهای دیگری از افریقای جنوب‌غربی و پاره‌ای از جزایر واقعه در جنوب اقیانوس کبیر به واسطه قلت جمعیت یا محدود بودن مساحت یا دوری از مراکز مدنیت یا همجوار بودن با حدود خود دولت قیم، بهترین وسائل اداره شدن این است که جزء لایتجزای خاک دولت قیم محسوب شده و قوانین آن دولت در مورد آنها معمول و مجری گردد؛ ولی به شرط آنکه تأمیناتی که به رعایت اهالی بومی فوقاً ذکر شده است، محرز باشد.

7— هر دولت قیم باید سالانه راپرتی راجع به مملکتی که تحت قیمومت آن است، به شورا تقدیم دارد.

8- هرگاه حدود تسلط یا نظارت یا کیفیت اداره دولت قیم نسبت به مملکتی که تحت قیمومت واقع می‌شود، قبلاً طی قراردادی بین اعضای جامعه معین نشده باشد، این مسائل به‌خصوص باید توسط شورای جامعه تشخیص داده شود.

9- یک کمیسیون دائمی تشکیل و مأمور خواهد شد تا راپرتهای سالیانه دول قیم را دریافت و ملاحظه کرده و نظر خود را در قضایای مربوط به قیمومت به شورا اشعار دارد».

همچنان که در بندهای 4 و 5 ماده مذکور در فوق گفته شده است چون سرزمینها خصوصیت واحدی نداشتند، لذا آنها را به سه دسته تقسیم نمودند: دسته اول (ماندا A) که سابقاً جزو امپراتوری عثمانی و عبارت بودند از: سوریه، لبنان، عراق، ماورای اردن و فلسطین، که از آن میان سوریه و لبنان تحت قیمومت فرانسه و مابقی تحت قیمومت انگلیس قرار گرفتند.

دسته دوم (ماندا B) را مستعمرات آلمان در افریقای مرکزی تشکیل می‌دادند

که عبارت بودند از کامرون انگلیس، کامرون فرانسه، توگلند انگلیس، توگلند فرانسه و تانگانیکا تحت قیمومت انگلیس، و رواندا و اورندی تحت قیمومت بلژیک. دسته سوم (ماندا C) سرزمینها و جزایری بودند که در افریقای جنوب غربی و جنوب اقیانوس کبیر واقع شده بودند. افریقای جنوب غربی تحت قیمومت اتحادیه افریقای جنوبی، «ساموا» تحت قیمومت زلاند جدید، جزایر جنوب خط استوا تحت قیمومت استرالیا و جزایر شمال خط استوا تحت قیمومت ژاپن درآمدند. واگذاری سرزمینهای تحت قیمومت به دول مختلف و به شرحی که گذشت، به موجب قراردادهای خاصی که به تصویب شورای جامعه ملل رسید، صورت گرفته بود. به موجب ماده 22 فوق‌الذکر، برای نظارت بر اعمال قیم، کمیسیون دائمی نظارت بر قیمومتها عمل می‌کرد. این کمیسیون در ابتدا 9 نفر عضو داشت که اعضای آن به وسیله مجمع عمومی جامعه ملل تعیین می‌شدند و عملاً اکثریت اعضا با قیمها بود. اولین وسیله نظارت کمیسیون بر اعمال قیمها، گزارشاتی بود که خود



قیمها سالانه می‌بایست به کمیسیون بدهند که بدون تردید و بدون استثنا قیمتها از اقدامات و عملیات خود دفاع می‌کردند. کمیسیون حق داشت که پرسشنامه‌هایی تهیه و به وسیله این پرسشنامه‌ها از خود قیمتها در مورد اقداماتشان تحقیق کند. اهالی سرزمینهای تحت قیمومت حق داشتند که مطالبات و تقاضاهای خود را به وسیله نامه‌های کتبی و با امضا به وسیله قیمت خودشان به کمیسیون ارسال دارند. کمیسیون در سال یکبار تشکیل جلسه می‌داد و به گزارشات قیمتها رسیدگی می‌کرد و از تمام اطلاعات جمع‌آوری شده گزارشی برای «مجمع عمومی جامعه ملل» می‌فرستاد. مجمع عمومی احياناً به قیمتها توصیه می‌کرد که در اداره قیمومت بهتر عمل کنند.

ناگفته پیداست که این تأسیس حقوقی که به بهانه تنظیم مناسبات بین‌المللی فیما بین به وجود آمده بود نیز حق حاکمیت ملی کشورهای ضعیف را نادیده می‌گرفت.

درباره تأسیس حقوقی قیمومت (ماندا)، گفته شده است: «برای نخستین بار در تاریخ جهان، غارت، بردگی،

وابستگی، فقر و گرسنگی بر 1/250 میلیون تن از مردم جهان به صورت قانونی تحمیل گردید».<sup>4</sup>

تحت تأثیر مبارزات ملل تحت قیمومت، بسیاری از مصادیق این تأسیس حقوقی در فاصله دو جنگ جهانی از میان رفت و کشورهای مستقلى به وجود آمدند که از آن جمله و در سرزمینهای اسلامی کشورهای عراق، سوریه و لبنان بودند. با این همه، تأسیس حقوقی قیمومت بعد از جنگ دوم به منشور ملل متحد راه یافت که چگونگی آن شرح داده خواهد شد.

#### **ب - تحولات تاریخی دومینیون (کامنولث (Commonwealth)**

در اواخر قرن نوزدهم، جنبشی برای تشکیل يك امپراتوری فدرال مرکب از انگلستان و پنج کشور دومینیون به وجود آمد و نتیجه آن، ایجاد کنفرانس امپراتوری بود که اجلاسهای در فواصل زمانی مختلف برگزار نمود. در اجلاسیه 1911 نخست وزیر زلاند جدید بحث مهمی راجع به تشکیل يك دولت فدرال مرکب از

---

4. Contemporary International Law. Collection of Articles. By: Grigory Tunkin, p. 80.

مجموع اعضاي دومينيونها و انگليس به  
ميان آورد كه مركب از يك قوه اجراييه و  
دو مجلس مقننه باشد و يكي از دو مجلس  
از طرف مردم به نسبت براي هر دويست  
هزار نفر يك نماينده، انتخاب شود.

اين پيشنهاد مورد مخالف دومينيونها  
قرار گرفت؛ زيرا جمعيت اكثر آنها كم  
بود و در نتيجه اكثريت نمايندگان از  
كشور انگلستان انتخاب مي‌شد. لذا فرمول  
فدراسيون از بين رفت؛ ولي جنبه همكاري  
باقي ماند و تاسيسات مشتركه به وجود  
آمد؛ من جمله كميته دفاع امپراتوري كه  
در هر دومينيون شعبه داشت و وظيفه آن  
ايجاد هماهنگي بين ارتشهاي اين كشورها  
و آماده داشتن آنها براي دفاع در مقابل  
تجاوز خارجي بود. بدین ترتيب بود كه  
فكر تشكيل كشورهاي «كامنولث»  
(مشترك المنافع) به وجود آمد.

در آغاز جنگ جهاني اول (1914) رابطه  
انگليس با مستعمراتش هنوز كاملاً روشن  
نشده بود؛ مع الوصف تمايل به همكاري  
وجود داشت و جنگ اين همكاري را عملي  
ساخت. همين كه انگلستان با آلمان وارد  
جنگ شد، مجموع دومينيونها و مستعمرات

انگلیس به جنگ کشیده شدند که سهم آنها در پیروزی قابل ملاحظه است. هند يك ميليون نفر، كانادا چهارصد هزار نفر، استرالیا سیصد هزار نفر و زلاند جدید صد هزار نفر برای کمک به انگلیس اعزام داشتند؛ ارقامی که با توجه به جمعیت این سرزمینها بسیار بااهمیت است. در جریان جنگ فکر ایجاد کامنولث هم کم کم پخته و تقویت گردید؛ یعنی در مقابل خدماتی که دومینیونها و مستعمرات برای دولت انگلیس انجام میدادند، میخواستند در تصمیمات سیاسی و حکومتی نیز شرکت کنند.

در 1961 نخست وزیران دومینیوها در کابینه جنگ انگلستان شرکت کردند که در آن، وزیر مستعمرات انگلستان از طرف مستعمرات و وزیر امور هندوستان به نمایندگی هندوستان نیز حضور داشتند. در 1917 کنفرانس امپراتوری اجلاس دیگری تشکیل داد و در آن دومینیونها به عنوان ملل مستقل در «کامنولث امپراتوری» و هندوستان به عنوان يك قسمت مهم این «امپراتوری» شناخته شدند که در سیاست خارجی دارای حق اظهارنظر میباشند.

روي هم‌رفته دومينيونها بعد از پايان جنگ كوشيدند تا بيش از پيش نسبت به انگلس فاصله گرفته و سياست مستقلي درپيش گيرند. مثلاً در كنفرانس 1921 با قبول اصل وحدت در سياست خارجي، اعلان كردند كه در مورد مسائل داخلي، سياست مستقلي درپيش خواهند گرفت و در سال 1922 در كنفرانس واشنگتن، استراليا و كانادا با ادامه اتحاد بين انگليس و ژاپن مخالفت كردند و در همان سال در مورد اختلاف بين تركيه و انگليس، كانادا و افريقاي جنوبي اعلام نمودند كه در اختلاف و احياناً جنگ احتمالي بين تركيه و انگليس بي‌طرف خواهند ماند، و به همين ترتيب در چند مورد ديگر رويه مستقلي درپيش گرفتند.

در فاصله دو جنگ جهاني نيز در روابط حقوقي دومينيونها با دولت انگليس تحول قابل ملاحظه‌اي حاصل گرديد؛ بدین معني كه در سال 1926 در كنفرانس امپراتوري مركب از نمايندگان دومينيونها گزارشي موسوم به گزارش «بالفور» به تصويب رسيد كه به‌موجب آن وضع حقوقي دومينيونها و ارتباط آنها از

لحاظ سياسي و حقوقي با دولت امپراتوري معین گردید. در این گزارش دومینیونها چنین تعریف شده اند:

«در امپراتوري بریتانیا، دومینیونها اجتماعات خودمختار و متساوي الحقوقي هستند که آزادانه عضویت جامعه دول مشترك المنافع (کامنولث) بریتانیا را پذیرفته اند و هیچ کدام از لحاظ خارجي و داخلي تابع دیگری نبوده و تنها پادشاه انگلستان را به عنوان پادشاه مشترك خود می‌شناسند».

گزارش مزبور به صورت قانوني در سال 1931 به تصویب مجلس انگلیس می‌رسید که بعداً یکایک دومینیونها و مستعمرات به آن صحنه گذاردند. در این قانون علاوه بر مطالب فوق، چنین پیش‌بینی شده بود:

- 1- مجلس انگلیس از این به بعد فقط درخواست صریح کشورهای عضو می‌تواند برای آن کشورها قانون وضع کند.
- 2- تغییر عنوان شاه انگلیس که عنوان شاه امپراتوري را هم دارد، فقط و فقط با مجلس انگلیس است.

3- بنابه درخواست استرالیا، زلاند جدید و کانادا ماده‌ای در این قانون گنجانیده شده است که قوانین اساسی این کشورها را نمی‌توان در جهت تمرکز تغییر داد.

از لحاظ قوه مجریه از آن پس فرماندار کل در هر دومینیون از میان اتباع همان دومینیون انتخاب می‌گردید و از نظر قوه مقننه از آن پس قوانین دومینیونها حتی در خاک انگلیس نیز مجری و معتبر بوده و وسیله همکاری دومینیونها، کنفرانس امپراتوری بود که صلاحیت اخذ تصمیم نداشت و فقط توصیه‌هایی می‌نمود.

تأسیسات حقوقی بین‌المللی در عصر جامعه ملل (دوره دوم) به قراری که از نظر گذشت، برقرار و فعال بودند و این وضع تا پایان جنگ دوم جهانی داشت.

### **3- تأسیسات حقوقی بین‌المللی در عصر سازمان ملل متحد**

تغییرات اساسی در وضع بین‌المللی، وضع قواعد حقوقی تازه در حقوق بین‌الملل و ایجاد تأسیسات حقوقی بین‌المللی مندرج

در منشور ملل متحد از جمله نتایج و پیامدهای جنگ جهانی دوم است که ذیلاً به آنها اشاره می‌کنیم.

یکم - بزرگترین و هولناکترین جنگ در طول تاریخ جهان، چهار تغییر اساسی در وضع بین‌المللی به وجود آورد:

1- سیستم قدیمی دولتها استعمارگر اروپا که در جنگ جهانی اول، ضربت خردکننده‌ای بر آن وارد شده بود، در فردای پس از جنگ جهانی دوم تقریباً به کلی از میان رفت.

2- صحنه قطعی قدرت جهانی از محل قدیمی اروپایی، به ایالات متحده امریکای شمالی و اتحاد جماهیر شوروی، تغییر مکان داد و هر کدام از این دو کشور امکان یافت که کانون سلطه جهانی شود و در عین حال با هم به معارضة برخاستند.

3- اختراع سلاح جدید، مفاهیم جغرافیای نظامی را به طور مؤثر تغییر داد و در عصر سلاحهای هسته‌ای، ضعف روزافزونی در ارکان کشورهای صنعتی، به خصوص بریتانیا راه یافت.

4- مبارزات ضد استعماری تا اقصای آسیا و آفریقا توسعه یافت و ملتهای



استعمار شده، خواستار استقلال و پایان سلطه امپریالیزم شدند و این امر وضع سیاسی و اقتصادی تازه‌ای را به وجود آورد.

## دوم - قواعد تازه در حقوق

**بین‌الملل:** قواعد تازه در حقوق بین‌الملل، در مجموعه حقوقی تازه‌ای به نام منشور سازمان ملل متحد که اساسنامه دومین سازمان بین‌المللی از این نوع می‌باشد، درج شده است.

محتوای منشور از سه قسمت تشکیل شده است: «مقدمه»، «مرام» و «اصول». از لحاظ معنی، منظور از مقدمه بیان نیت دول عضو سازمان می‌باشد؛ منظور از «مرام» اشاره به علل و جهاتی است که منجر به تشکیل سازمان ملل متحد گشته است و منظور از «اصول» عبارت از طرق و ترتیباتی است که دول عضو و خود سازمان ملل متحد برای رسیدن به هدف و در راه اجرای تکالیف خود باید از آنها پیروی کنند. منشور ملل متحد طی اصول خود (مواد 73 تا 91) پاره‌ای تأسیسات حقوقی بین‌المللی جدید را پیش‌بینی کرده و ضمناً قواعد تازه‌ای در حقوق بین‌الملل را طی

اصول مختلف آورده که توضیح آنها از بحث ما خارج است.

**سوم - تأسیسات حقوقی بین‌المللی**  
**مندرج در منشور ملل متحد:** اصول مندرج در منشور، شامل مواد 2 تا 111 به اضافه اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که 70 ماده است، در آغاز فعالیت سازمان ملل متحد، پذیرفته شد و بعدها به‌مرور اصلاحات و اضافاتی در منشور به‌عمل آمد که مورد نظر ما در نوشته حاضر، فصول سه‌گانه 11 و 12 و 13 شامل مواد 73 تا 91 راجع به تأسیسات حقوقی تازه مربوط به عصر ملل متحد می‌باشد. به‌موجب این اصول، آخرین تازه‌واردها در خانواده تأسیسات حقوقی بین‌المللی، دو نوع تأسیس جدید هستند: یکی به نام «سرزمینهای غیرخودمختار» و دیگری موسوم به «اسلوب بین‌المللی قیمومت» که ذیلاً به بررسی آنها به شرح موادی که در منشور ملل متحد آمده و سپس طرز عمل هر کدام می‌پردازیم.

## تأسیسات حقوقي بين المللي در عصر ملل متحد

### الف - «سرزمين هاي غيرخودمختار»

مواد مربوطه در منشور ملل و در مورد سرزمينهاي غيرخودمختار از اين قرار است:

«ماده 73 - اعضاي ملل متحد كه مسئوليت اداره كردن سرزمينهايي را دارا يا عهده دار شده اند كه اهاي آنجا هنوز كاملاً خود را اداره نميكنند، به اصل اولويت منافع اهالي اين سرزمينها اعتراف کرده و مساعدت در ترقي آنها را در حد اعلاي امكان و در حدود اصول صلح و امنيت بين المللي مقرر در اين منشور به عنوان يك مأموريت مقدس قبول و تعهد مي نمايند و به اين منظور متقبل مي شوند:

الف - با احترام به خصوصيات فرهنگي اهالي سرزمينهاي مذکور، ترقي سياسي و اقتصادي و اجتماعي و همچنين توسعه تعليمات آنها را تأمين و با آنها از روي نصف رفتار و در مقابل تعديت از آنان حمايت کنند.

ب - در حدودي که با اوضاع خاص هر سرزمين و اهالي آنجا و با مدارج مختلف ترقي آنان متناسب باشد، استعداد آنها را براي اداره نمودن خود توسعه داده و آمال سياسي آنها را رعايت کرده و در توسعه تدريجي مؤسسات سياسي آنها کمک نمايند.

ج - صلح و امنيت عمومي را تحکيم کنند.

د - اقداماتي را که موجب ترقي ميشود طرف توجه قرار داده و امور مربوط به اکتشافات و تحقيقات را تشويق و به منظور نيل حقيقي به مقاصد اجتماعي و اقتصادي و علمي که در اين ماده ذکر شده است با يکديگر، و هنگامي که موجبات آن فراهم گردد، با مؤسسات تخصصي بين المللي همکاري نمايند.

ه - اطلاعات آماري و غير آن را که جنبه فني داشته باشد و مربوط به وضعيت اقتصادي و اجتماعي يا تعليمي سرزميني است که هر يك مسئوليت آن را به عهده دارند به غير از سرزمينهايي که مشمول فصلهاي دوازدهم و سيزدهم ميشوند، به رئيس کل و دبیرخانه بدهند مگر در

مواردی که افشای آن اطلاعات منافی حفظ امنیت بوده و یا از نقطه نظر قوانین اساسی، مانعی داشته باشد.

ماده 74- اعضای سازمان به این نکته اعتراف می‌نمایند که سیاست آنها خواه در سرزمینهایی که مشمول این فصل می‌باشند و خواه در کشور مرکزی خود آنها، باید در محیط اجتماعی و اقتصادی و تجاری با منظور داشتن منافع و ترقیات سایر نقاط جهان بر روی اصل کلی حسن‌جوار (حسن همجواری) مبتنی باشد».<sup>5</sup>

#### ب - اسلوب بین‌المللی قیومت

مقدمتاً خاطرنشان می‌سازد که با شروع جنگ جهانی دوم، امور قیومتها تا حدی که به جامعه ملل مربوط می‌شد، مانند سایر امور مربوط به آن جامعه، معوق ماند.

نخستین بار در اعلامیه کنفرانس «یالتا» به موضوع قیومت اشاره و اعلام شده بود که سه دولت امریکا، شوروی و انگلیس موافقت کردند که پنج کشور عضو

---

5. دکتر محمد صفدری، حقوق بین‌الملل عمومی، ص 864 و 865 (270 و 271).

دائمی شورای امنیت راجع به ایجاد یک اسلوب قیمومت، تحت نظر ملل متحد، با هم شور کنند.

در کنفرانس سانفرسیسکو پیشنهادات مختلف از طرف دولتهای امریکا، انگلستان، فرانسه، استرالیا، شوروی و چین درباره قیمومت ارائه شده که منجر به تنظیم یک رشته مواد گشت که اساس مذاکرات کمیته چهارم کمیسیون دوم کنفرانس سانفراسیسکو قرار گرفتند.

روی هم رفته درباره سرزمینهایی که در این مورد نظر بنیانگذاران سازمان ملل متحد بودند، چنین اظهار نظر گردید: کلیه سرزمینهایی که در دنیا خودمختاری ندارند تحت یک اسلوب قیمومت که زیر نظر سازمان ملل متحد اداره شود، قرار گیرند و این اسلوب تنها بر سرزمینهایی تعلق گیرد که سابقاً نیز تحت قیمومت بودند.

توجه به این نکته ضرورت دارد که منظور از سرزمینهایی که خودمختاری ندارند، همان سرزمینهایی است که امپراتوریهای اروپایی که در اواخر قرن نوزدهم آنها را به زیر سلطه خود درآورده بودند و اینک (آغاز عصر ملل

متحد) نفوسي بالغ بر يك چهارم كل جمعيت دنيا را تشكيل مي‌دادند. پيشنهاد دهندگان راه‌حل اسلوب قيمومت نيز عمدتاً كشورهاي بزرگ هستند كه لااقل سه چهارم كشور از مستعمره داران قبل از جنگ جهاني دوم در بين آنان يافت مي‌شوند و نفوذي بي‌چون و چرا در وضع مقررات منشور ملل متحد به‌ويژه اداره قيمومتها دارند و با كمك يكديگر لباس حقوقي تازه‌اي به قامت مستعمرات سابق مي‌وزند.

بعضي از مواد مربوط به اسلوب قيمومت بين‌المللي در منشور ملل متحد به قرار ذيل است:

«ماده 75 - سازمان ملل متحد تحت‌نظر خود يك اسلوب بين‌المللي قيمومت برقرار خواهد كرد تا در سرزمينهاي كه ممكن است برطبق قراردادهاي خصوصي بعدي تحت اين اسلوب درآيند، اداره و نظارت نمايد. اين سرزمينهاي تحت قيمومت ناميده خواهند شد.

ماده 76- هدفهاي اساسي نظام قيمومت برطبق مقاصد ملل متحد به شرح مندرج در ماده 1 اين منشور عبارت است از:

الف - تحکیم صلح و امنیت  
بین‌المللی.

ب - کمک به پیشرفت سیاسی، اقتصادی،  
اجتماعی و آموزشی سکنه سرزمینهای تحت  
قیمومت و پیشرفت تدریجی آنان به سوی  
حکومت خودمختار یا استقلال برحسب اقتضا  
با توجه به وضع خاص هر سرزمین و مردم  
آن و تمایلات مردم مزبور که به نحو  
آزادانه ابراز شده باشد و برطبق  
مقرراتی که ممکن است در هر قرارداد  
قیمومت پیش‌بینی شده باشد.

ج - تشویق احترام به حقوق بشر و  
آزادیهای اساسی برای همه بدون تمایز از  
حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب و تشویق  
شناسایی همبستگی ملل جهان به یکدیگر.

د - تأمین امور یکسان در امور  
اجتماعی، اقتصادی و تجاری برای تمام  
اعضای ملل متحد و اتباع آنها و همچنین  
رفتار یکسان در اجرای عدالت برای اتباع  
مزبور با رعایت مقررات ماده 80 منشور  
بدون آنکه به حصول هدفهای مذکور در فوق  
خللی وارد شود.

ماده 77:



1- نظام قيمومت شامل سرزمينهايي كه در گروههاي ذيل قرار دارند و ممكن است به موجب قراردادهاي قيمومت تحت اين نظام درآيند، ميگردد:

الف - سرزمينهايي كه اكنون تحت نظام سرپرستي اداره ميشوند.

ب - سرزمينهايي كه ممكن است در نتيجه جنگ جهاني دم از كشورهاي دشمن مجزا گردند.

ج - سرزمينهايي كه به ميل و اراده كشورهاي ادارهكننده آنها تحت اين نظام قرار داده شوند.

2- به موجب موافقتنامههاي جداگانه بعدي تعيين خواهد شد كه چه سرزمينهايي از گروههاي فوقالذكر با چه شرايطي تحت نظام قيمومت درخواست خواهند آمد.

ماده 78- نظام قيمومت شامل سرزمينهايي كه به عضويت ملل متحد درآمده اند و روابط بين آنها براساس احترام به اصل تساوي حاكميت هر يك برقرار ميشود، نخواهد شد.

ماده 79- شرايط قيمومت براي هر سرزمين كه تحت نظام قيمومت قرار ميگيرد و همچنين تغيير و اصلاح شرايط مذکور،

موضوع موافقتنامه‌های مربوطه، با موافقت کشورهای که مستقیماً ذی‌نفع هستند، من جمله کشورهای عضو ملل متحد که اداره‌کننده سرزمینهای تحت نظام سرپرستی جامعه ملل می‌باشند، به ترتیب مقرر در مواد 83 و 85 به تصویب خواهد رسید.

ماده 80- به استثنای آنچه که در هر یک از قراردادهای قیمومت برطبق مواد 77 و 79 و 88 منعقد می‌شود و براساس آن سرزمینی تحت نظام قیمومت درمی‌آید ممکن است مورد موافقت قرار گیرد و تا زمان انعقاد چنین قراردادهایی هیچ یک از مقررات این فصل، نباید طوری تعبیر شود که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به نحوی از انحاء تغییراتی در حقوق کشوری یا مردمی یا در مقررات موافقتنامه‌های موجود بین‌المللی که اعضای ملل متحد ممکن است طرف آن باشند، بدهد.

2- بند یک این ماده نباید طوری تفسیر گردد که موجبات تأخیر و تعویق مذاکره و عقد قراردادهای ناظر به تحت نظام قیمومت قرار دادن سرزمینهای تحت نظام سرپرستی و سایر سرزمینها به شرح مقرر در ماده 77 را فراهم نماید.

ماده 81— قرارداد قیوموت در هر مورد، شرایطی را که برطبق آن سرزمین تحت قیوموت اداره خواهد شد و مقامی که اداره سرزمین تحت قیوموت را به عهده خواهد داشت، تعیین می‌نماید. این مقام که از این پس مقام اداره‌کننده نامیده می‌شود، ممکن است یک یا چند دولت یا خود سازمان باشد.

ماده 82— در هر قرارداد قیوموت ممکن است یک منطقه سوق‌الجیشی تعیین شود که شامل تمام یا قسمتی از سرزمین تحت قیوموت موضوع آن قرارداد باشد، بدون اینکه به موافقتنامه‌های خاص منعقد شده براساس ماده 43 منشور لطمه‌ای وارد شود.

ماده 83: 1— کلیه وظایف ملل متحد در مورد مناطق سوق‌الجیشی منجمله تصویب شرایط قرارداد قیوموت و تغییر و اصلاح احتمالی آن توسط شورای امنیت انجام می‌شود.

2— هدفهای اساسی مذکور در ماده 76 درباره مردم هر منطقه سوق‌الجیشی لازم‌الرعايه می‌باشد.

3— شورای امنیت با رعایت قراردادهای قیوموت و بدون اینکه به

مقتضیات امنیتی لطمه‌ای وارد آید، در اجرای وظایفی که ملل متحد برطبق نظام قیمومت در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی مناطق سوق‌الجیشی به‌عهده دارد، از کمک‌های شورای قیمومت استفاده خواهد کرد.

ماده 84- مقام اداره‌کننده مکلف است مراقبت نماید که سرزمین تحت قیمومت سهم خود را در حفظ و صلح امنیت بین‌المللی ایفا نماید. به این منظور، مقام اداره‌کننده ممکن است در اجرای تعهداتی که در مقابل شورای امنیت برعهده گرفته است و همچنین برای دفاع محلی و حفظ نظم و قانون در داخل سرزمین تحت قیمومت از قوای داوطلب، تجهیزات و دیگر کمک‌های لازم از طریق مردم سرزمین تحت قیمومت استفاده نماید.

ماده 85: 1- وظایف ملل متحد در مورد قراردادهای قیمومت کلیه مناطقی که سوق‌الجیشی قلمداد شده‌اند، منجمله تصویب شرایط قرارداد قیمومت و تغییر و اصلاح آن، توسط مجمع عمومی انجام می‌شود.

2- شورای قیمومت که تحت نظر مجمع عمومی انجام وظیفه می‌نماید، در اجرای

این وظایف به مجمع عمومی کمک خواهد کرد».

منشور ملل متحد برای اسلوب قیمومت بین‌المللی، «شورای قیمومت» تشکیل داده است که «ترکیب» اعضای آن به شرح ذیل می‌باشد:

«ماده 86: 1- شورای قیمومت مرکب از اعضای ملل متحد به شرح مذکور در ذیل خواهد بود:

الف - اعضای اداره‌کننده سرزمینهای تحت قیمومت.

ب - آن عده از اعضای که نامشان در ماده 23 ذکر شده و اداره سرزمین تحت قیمومت را عهده‌دار نیستند.

ج - اعضای دیگری که از طرف مجمع عمومی برای یک دوره سه ساله انتخاب می‌شوند به تعدادی که لازم است، برای اینکه مجموع عده اعضای شورای قیمومت به‌طور تساوی بین اعضای اداره‌کننده سرزمینهای تحت قیمومت و سایر اعضا تقسیم گردد.

2- هر یک از اعضای شورای قیمومت شخص واحد صلاحیتی را به سمت نماینده خود در شورای قیمومت تعیین می‌نماید».

برای پیشگیری از خطر و آماده بودن برای دفاع، آمریکا می‌کوشد که حلقه‌های دفاعی در سرتا سر جهان در اطراف اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم ایجاد کند و فکر قیمومت نظامی (سوق‌الجیشی) یعنی داشتن پایگاه از همین جا ناشی شده است. باید در نظر داشت که امریکاییها با تلفات فوق‌العاده زیادی در جنگ دوم جهانی موفق شدند جزایری در اقیانوسیه را که قبلاً جزو مستعمرات آلمان بوده و بعد از 1919 قیمومت آنها به ژاپن واگذار شده بود، تصرف کنند. در این نبردها مخصوصاً نیروی دریایی آمریکا تلفات زیادی متحمل شده بود. در 9 آوریل 1945 «دریادار کینگ» به نام وزارت دریاداری آمریکا اعلان می‌کند که این جزایر منحصراً زیر نظر امریکا اداره خواهند شد، و چند روز بعد نیز یکی از سناتورهای طرحی به سنا می‌دهد که انضمام بدون قید و شرط جزایر مزبور را به آمریکا پیشنهاد می‌کند. اما افکار عمومی آمریکا با توجه به نظریات ضد استعماری در آن کشور (آمریکا افتخار می‌کند که نخستین بار بر ضد استعمارگری انگلیس

قیام کرده است و از این‌رو خود را قهرمان ضداستعمار می‌داند) و نیز سابقه 14 اصل ویلسون، چندان با این طرح موافق نیست و به همین جهت در 27 آوریل 1945 راه‌حل قیمومت سوق‌الجیشی یا نظامی را پیدا می‌کنند. فرق اساسی این نوع قیمومت با قیمومت ساده در این است که در مورد قیمومت نظامی موافقت و دخالت شورای امنیت برای تأیید و نظارت در قراردادها و معاهدات مربوط به قیمومت نظامی لازم است و چون تصمیمات شورای امنیت به اتفاق آرا گرفته می‌شود، وجود «حق وتو» برای اعضای دائمی مانعی عملی است که دولتهای دیگر عضو شورای امنیت در کار قیمتها نظارتی داشته باشند.

## 2

طرز عمل تأسیسات حقوقی مندرج در منشور  
ملل متحد

الف - طرز عمل و اجرای مقررات منشور ملل  
متحد مربوط به «سرزمینهای غیرخودمختار»

صور گوناگون سلطه بین‌المللی... ❖ 59

نخستین سؤالی که درخصوص «سرزمینهای غیرخودمختار» پیش آمد این بود که چگونه بایستی مفاد مواد مربوط به آن در منشور ملل اجرا شود و سازمان ملل متحد در مورد ساکنان اینگونه سرزمینها چه مسئولیتهایی دارد؟ روی هم رفته مباحثاتی را که از بدو تأسیس سازمان ملل متحد در این باره صورت گرفته و منتهی به اخذ تصمیم از سوی مجمع عمومی شده است، می توان به سه مرحله به شرح ذیل تقسیم کرد:

مرحله اول - این مرحله شامل دوره های 1946-1949 می شود. مجمع عمومی در اوایل سال 1946 در نخستین اجلاس خود، تصمیماتی درباره تعیین حدود و ماهیت و شیوه های مربوط به ارسال اطلاعات به موجب بند «ه» ماده 73 اتخاذ نمود و اعلام داشت که «عمیقاً به مسائل و آرمانهای سیاسی ملت هایی که هنوز به خودمختاری کامل نائل نشده و یا مستقیماً در سازمان ملل متحد نمایندگی ندارند، واقف است». و توجه اعضای سازمان را به لازم الاجرا بودن تعهدات مندرج در فصل یازدهم منشور



ملل متحد (اعلامیه سرزمینهای  
غیرخودمختار) جلب کرد.

در پی اعلام مزبور از طرف مجمع  
عمومی، کشورهای امریکا، انگلستان،  
استرالیا، بلژیک، دانمارک، زلاند جدید،  
فرانسه و هلند در پاسخ به مجمع عمومی،  
تعداد 74 سرزمین را که در رابطه با  
آنها به مجمع عمومی اطلاعاتی خواهند  
داد، نام بردند، مجمع عمومی اینگونه  
سرزمینها را با ذکر کشورهای  
اداره‌کننده، به شرح ذیل برشمرد:

استرالیا: جزایر کوکوس (کیلینگ) و  
پاپوا.

امریکا: آلاسکا، ساموای  
امریکا، گوام، هاوایی، منطقه ترعه  
پاناما، پوئرتوریکو و جزایر ویرجین  
امریکا.

انگلستان: عدن مستعمره و  
تحت‌الحمایه، جزایر باهاما، باربادوس،  
باسوتولند (لسوتو)، بچوانالند تحت  
الحمایه، برمودا، گیانای بریتانیا  
(گویان)، هندوراس بریتانیا، سومالی‌لند  
بریتانیا (سومالی)، برونئی، جزایر  
کیمن، قبرس، جزایر فاک، فیجی، گامبیا،

حبل الطارق، جزایر گیلبرت و الیس  
مستعمره، ساحل طلا مستعمره و تحت‌الحمایه  
(غنا)، هنگ‌کنگ، جامائیکا، کنیا، جزایر  
مالایا (فدراسیون مالایا)، مالت، موریس،  
نیجریه، بورتوئی شمالی و نواحی وابسته  
به آن، ساراواک، سیچیلیس، سیرالئون،  
سنگاپور، جزایر سلیمان تحت‌الحمایه،  
سوازیلند، ترینیداد و توباگو، جزایر  
تورکس و کیکاس، اوگاندا، جزایر ویندوارد  
(شامل دومینیکا، گرانادا، سنت‌لوسیا و  
سنت وینسنت) و زنگبار.

بلژیک: کنگوی بلژیک.

دانمارک: گرینلند.

زلاند جدید: جزایر کوک، جزیره نیوئه  
و جزایر توکلاکو.

فرانسه: افریقای استوایی فرانسه  
شامل: چاد، گابن، کنگوی میانه، اوبانگی  
شاری (جمهوری افریقای مرکزی)، تأسیسات  
فرانسه در هندوستان، تأسیسات فرانسه در  
اقیانوسیه، گوئیانای فرانسه، سومالی  
لند فرانسه، افریقای فرانسه شامل:  
داهومی، گینه فرانسه، سودان فرانسه  
(مالی)، ساحل عاج، موریتانیا، کولونی  
نیجر، سنگال، ولتای علیا، گوادالوپه و

بخشهای وابسته به آن، هند و چین،  
ماداگاسکار و بخشهای وابسته به آن (از  
جمله مجمع الجزایر کومور)، جمهوری  
مالاگاشی، مارتینیک، مراکش، نیوکارونیا  
و بخشهای وابسته به آن، نیوهرید تحت  
حکومت مشترک انگلستان و فرانسه،  
رئونیون، سن پیر، میکلون و تونس.

هلند: جزایر هند هلند (اندونزی)،  
گینه نوي هلند (ایریان غربی)، جزایر  
آنتیل هلند (کوراسائو) و سورینام.

مرحله دوم: نظر به اینکه دو کشور  
اسپانیا و پرتغال در پایان سال 1955 به  
عضویت سازمان ملل متحد درآمدند و تا  
پایان سال 1960 هنوز سرزمینهایی را که  
توسط آن دو کشور اداره می‌شدند جزو  
«سرزمینهای غیرخودمختار» به‌شمار  
نمی‌آوردند، لذا در همان سال، مجمع  
عمومی مطالعه ویژه‌ای را درباره تعهدات  
ناشی از مفاد مواد مربوط به «سرزمینهای  
غیرخودمختار» مندرج در منشور، به پایان  
رسانید و در همان حال از تصمیم اسپانیا  
دایر بر ارسال اطلاعات درباره مستعمرات  
خود به دبیرکل سازمان ملل متحد،  
استقبال کرد و نیز در مورد پرتغال،

سرزمین‌هایی که توسط آن کشور اداره می‌شدند را نیز مشمول مفاد همان مواد دانست. مستعمرات اسپانیا و پرتغال که از طرف مجمع عمومی به عنوان «سرزمین‌های غیرخودمختار» محسوب گردیده‌اند، از این قرارند:

اسپانیا: فرناندوپوئو، ایفنی، دیومونی، صحرای اسپانیا.

پرتغال: آنگولا، مجمع الجزایر دماغه ورده، گواونواهی وابسته به آن، گینه (موسوم به گینه پرتغال)، ماکائو و نواهی وابسته به آن، موزامبیک، سائوژوآئوباتیستادوآژوا، سائوتومه و پرینسپه، تیموره و نواهی وابسته به آن. مرحله سوم: در تاریخ 28 ژوئن 1962 مجمع عمومی، سرزمینی را که توسط بریتانیا اداره می‌شد سرزمین غیرخودمختار اعلام داشت که نام آن «رودزیا» (رودزیای جنوبی) بود.

رودزیای جنوبی یک منطقه محصور به خشکی به مساحت 150/333 میل مربع و در جنوب مرکزی افریقا قطع شده است با قریب 4/333/000 نفر جمعین که بیش از 4 میلیون آن افریقایی، و 224 هزار نفر اروپایی،

حدود 13 هزار نفر رنگین پوست و 8 هزار نفر آسیایی هستند.

رودزیاي جنوبي ابتدا توسط کمپاني افريقاي جنوبي بریتانیا به موجب فرمان سلطنتي صادر در 1899 اداره شد. اداره امور رودزیاي جنوبي توسط شرکت مزبور، در سال 1933 به پایان رسید و بریتانیا آن را جزیی از مستعمرات سلطنتي بریتانیا محسوب داشت و به مهاجران اروپایی آن خودمختاری داخلی داد.

رودزیاي جنوبي در سال 1953 به اتفاق رودزیاي شمالي و نیاسالند جزیی از فدراسیون افريقاي مرکزی شد. این فدراسیون در سال 1963 منحل شد.

طي فراندومي که در ژوئيه سال 1961 به عمل آمد، آن عده از مردم رودزیاي جنوبي که حق رأی داشتند و همگی اروپایی بودند، پیشنهادهاي مربوط به وضع قانون اساسي این کشور را که مورد موافقت بریتانیا نیز واقع شده بود، تصویب کردند.

به موجب این قانون اساسي، انتخابات پر از شرایط محدودکننده اي بر آزادیهاي مردم افريقاي رودزیا برگزار گردید که

از هر جهت به نفع اقلیت اروپایی و به ضرر مردم افریقایی رودزیا تمام شد. برای اولین بار موضوع رودزیا در سال 1962 در سازمان ملل متحد مطرح شد و مجمع عمومی از «کمیتة رسیدگی به اوضاع مربوط به اجرای اعلامیه استقلال به کشورها و ملتهای مستعمره» درخواست کرد بررسی کند که آیا رودزیای جنوبی به خودمختاری کامل نائل شده است یا نه؟ پس از اعلام نظر کمیته در موضوع یاد شده، مجمع عمومی تأیید کرد که رودزیا یک سرزمین غیرخودمختار به مفهوم بند «ه» ماده 73 منشور ملل متحد به شمار می‌آید. از این زمان به بعد، موضوع رودزیا مانند موضوع افریقایی جنوبی غربی (نامیبیا) بارها در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح و یکی از موضوعات پردردسر سازمان مذکور بوده است که بحث تفصیلی آن از حوصله نوشته حاضر خارج می‌باشد.

ب - طرز عمل «اسلوب قیمومت بین‌المللی» و انواع قیمومت

با توجه به مواد 77 تا 85 منشور معلوم می‌شود که سازمان ملل متحد سه نوع سرزمین تحت قیمومت را پیش‌بینی نموده است:

1- قیمومتهایی که با میثاق جامعه ملل به وجود آمده و شامل 3 گروه A و B و C بودند. گروه اول به استثنای فلسطین تا سال 1945 همه به استقلال رسیده بودند. در مورد گروه B، سازمان ملل با مشکل افریقای جنوبی مواجه بوده است و در مورد گروه C، قیمها می‌بایست به طریق سابق عمل کنند، جز آن قسمت که از قیمومت ژاپن خارج شده بود و تحت عنوان قیمومت نظامی اداره می‌شود.

2- قیمومتهایی که از خاک دشمن جدا شده بودند. در واقع تمام سرزمینهای مشمول این دسته از قیمومت، جزو مستعمرات سابق ایتالیا بودند که عبارتند از: سومالی، لیبی که از اجتماعی سه منطقه تریپولی، فزان و سیرناتیک تشکیل می‌شد، و اریتره.

3- ماده 77 منشور ملل متحد، قیمومت نوع سومی را هم پیش‌بینی کرده بود که عبارت از تقاضای ابتدا به ساکن سرزمینی

بود که تحت قیمومت قرار بگیرد، که در عمل مصداقي پيدا نکرد.

نظر به اینکه اعمال قیمومت و ترتیبات آن محتاج موافقتنامه اي است که نحوه کار در آن مشخص شده باشد، لذا در جهت تأمین نظر منشور ملل متحد در این ماده، تا سال 1949 یازده موافقتنامه قیمومت به تصویب مجموع عمومي رسیده بود. ده فقره از این موافقتنامه ها راجع به قیمومتهای عادي و يك موافقتنامه هم راجع به قیمومتهای سوقالجیشي بود، به شرح ذیل:

### قیمومتهای عادي:

- 1- نائورو از جانب استرالیا، زلاند جدید و انگلستان اداره می‌شد.
- 2- گینه نو، توسط استرالیا اداره می‌شد.
- 3 و 4- رواندا و اوراندای توسط بلژیک اداره می‌شد.
- 5 و 6- کامرونز و توگلند توسط فرانسه اداره می‌شد.
- 7- ساموای غربی توسط زلاند جدید اداره می‌شد.



8 و 9 و 10- کامرونز، تانگانیکا و توگلند توسط انگلستان اداره می‌شد.

### قیمومتهای سوق الجیشی:

یازدهمین سرزمین به نام «سرزمین تحت قیمومت جزایر اقیانوس آرام» که متشکل از جزایر سابق تحت قیمومت ژاپن، جزایر مارشال، جزایر ماریاناس (به استثنای گوام) و جزایر کارولین بود، «سرزمینهای تحت قیمومت سوق الجیشی» به شمار آمدند و به موجب موافقتنامه‌ای که در آوریل 1947 به تصویب شورای امنیت رسید، توسط آمریکا اداره می‌شوند.

سرزمینهای سوق الجیشی، شامل 3 میلیون میل مربع از شرق اقیانوس آرام در شمال خط استوا هستند و بیش از 2000 جزیره خاکی و مرجانی را دربرمی‌گیرند که مجموعاً 700 میل مربع مساحت و متجاوز از 160.000 نفر جمعیت دارند. این جزایر که جمعاً میکرونزی خوانده می‌شوند. سه مجمع الجزایر عمده را به وجود می‌آورند: مجمع الجزایر ماریاناس، مجمع الجزایر کارولین و مجمع الجزایر مارشال.

جزیره سایپان در ماریاناس مرکز اداری این جزایر به شمار می‌رود (جزیره گوام واقع در ماریاناس جزو این سرزمین تحت قیمومت محسوب نمی‌شد).

شورای قیمومت سازمان ملل<sup>6</sup> در ماه مه سال مسیحی گذشته، انحلال سیستم قیمومت جزایر میکرونزی را مورد تصویب قرار داد و در این بخش از جهان چهار واحد سیاسی جدید شکل گرفته است به نامهای:

- Republic of the Marshall Islands
- Republic of Palau
- Federal States of Micronesia
- Commonwealth of the Northern Mariana Islands

نسبت به سه واحد نخست، نوعی «تأسیس» جدید در شرف برقراری است که نام آن را Free Association نهاده‌اند. برحسب این سیستم، وابستگی مالی و خدماتی و دفاعی خاصی بین ایالات متحده و دولتهای جدیدالتأسیس برقرار می‌گردد. نسبت به واحد چهارم، همین رابطه بسیار قوی‌تر خواهد بود و وظایف بسیاری از سازمانهای دولتی امریکا شامل حال این کامنولت نیز

---

6 . United Nation Trusteeship Council.

می‌شود و مآلاً اتباع کامنولث تبعه ایالات متحده خواهند شد.

تا بدین‌جا تأسیسات حقوقی بین‌المللی عصر ملل متحد پایان یافت. تأسیسات مزبور، در اثر مبارزات ضد استعماری ملل تحت ستم، نخست آهسته آهسته و سپس با شتاب هرچه بیشتر از میان برداشته شدند؛ چنانکه از سال 1945 که از 51 کشور عضویت سازمان ملل متحد را داشتند، تا سال 1984 متجاوز از 160 کشور عضو این سازمان شدند، که این افزایش تعداد کشورهای عضو، همان سرزمینهای غیرخودمختار و تحت قیمومت بودند که به استقلال نائل آمدند. ناگفته نگذیریم که در پاره‌ای موارد، از میان برداشتن تحت قیمومتها موجبات تضییق حق بیشتر ساکنان سرزمینهای مزبور را فراهم کرده است؛ فی‌المثل از میان رفتن قیمومت در مورد فلسطین - به ترتیبی که منجر به تشکیل اسرائیل و آواره شدن ساکنان اصلی فلسطین گردید - نتایجی به مراتب شومتر از بقا و فعالیت خود تأسیس «تحت قیمومت فلسطین» به‌بار آورده است که جای بحث آن در نوشته حاضر نیست.

در خصوص قیّمومتهای سوق الجیشی، می‌توان گفت اعمال حق و تو از جانب مقام اداره‌کننده، قیّم را قادر می‌سازد تا از اجرای مقررات منشور و مصوبات سازمان ملل متحد سربتابد. اعمال این حق، هم اصل برابری کشورهای عضو ملل متحد را نقض می‌کند و هم با عنصر عدالت و انصاف که در محتوی و مضمون حقوق ملل متحد وارد شده است، در تعارض می‌باشد.